



<http://www.arianafghanistan.com>



اول جولای ۲۰۱۷

م. اسحاق نگارگر

هر چه یافتید از خود تان باشد!

دیگر به کجا می روی ای طالب آرام

گردون تپش آباد و زمین زلزله دارد

(بیدل)

نخست این حکایت را با تصرف در شیوه نگارش و بافت آن از جلد اول خوشمزگی های مرحوم مهدی سهیلی برای تان یاداشت می کنم.

مردی سخت دعوا جلاب که در زندگی به هر ناکرده که دلش می خواست دست یازیده و تا گلو خویشتن را در دریای گناهان گوناگون غرق کرده بود جان به جان آفرین سپرد. اکنون روز محشر است و خداوند به داوری نشسته است تا از بندگان خود حساب اعمال دنیایی شان را بخواهد. دعوا جلاب دید که در این معرکه راهی به غیر از استفاده از همان شیوه معمول دعوا جلابی ندارد. وقتی او را در برابر ترازوی عدالت قرار دادند و اعمالش را وزن کردند دیدند که گناهان حریف سخت بر ثواب هایش می چربد و لذا فرشتگان مأمور آمدند که او را به سوی جهنم ببرند.

دعوا جلاب داد و بیداد راه انداخت که خداوندا! خود در کلام مبارک خویش فرموده بودی که به اندازه یک فتیله بر کس ظلم نمی رود من هرگز در دنیا گناه نکرده ام اما متأسفانه این ترازو پانگ دارد و من هرگز به توزین این ترازو تمکین نمی کنم. خدای بزرگ که از جسارت دعوا جلاب خشمگین شده بود ندا در داد که دستان این مرد بر وی شهادت بدهند!

دستانش شروع به گفتار کردند و گناهانش را یک یک برشمردند و بعد از ادای شهادت دست خدا مرد را مخاطب قرار داد و گفت: «حالا چه می گویی؟» مرد دعوا جلاب گفت: «پروردگارا! من شهادت این دستها را قبول ندارم زیرا که با من دشمن استند و بارها به سوی گناه دراز شده اند ولی من هر دو را کوتاه کرده ام و اینک قصد دارند از من انتقام بگیرند» خدا باز ندا در داد که پاهایش شهادت بدهند اما دعوا جلاب شهادت پاهای زبان؛ چشم ها و گوشها را نیز به همین بهانه دشمنی با خویشتن رد کرد و بالاخره خداوند بر سرش داد زد که بدبخت من که بیننده آشکار و نهان هر دو استم شهادت می دهی که تو مرتکب این گناهان و صدها گناه ناگفته دیگر شده ای بگو دیگر چه غر داری؟ و دعوا جلاب گفت: «خداوندا! شهادت ترا قبول دارم اما تو خود گفته ای که برای اثبات دعوا «شاهدین عادلین» (دو

شاهد عادل) به کار است حالا یکی مانند خود بیار تا بر من شهادی بدهد و آن وقت به شهادت شاهدین عادلین مرا به جهنم ببرند! »

در این وقت صدای خنده بلند الهی در میدان محشر طنین افکند و ندا آمد که من حریف این دعوا جلاب بدبخت نیستم بنا بر این بگذاریدش که به بهشت برود.

و اما این قصه را بدین دلیل برای تان آوردم که این روز ها عملیۀ عدالت در افغانستان گرفتار همین گونه یک مخصه است. در جریان جنگ میان تنظیم ها مردم بیگناه که هیچ دخلی به جنگ و جدال تنظیم ها نداشتند کشته شده اند؛ دارایی های شخصی و عامه به تاراج رفته است؛ بر زنان تجاوز ها صورت گرفته است؛ زنان به خواست کسانی که صلاحیت حقوقی و قضایی نداشتند سنگسار شده اند؛ جنگ داخلی تنظیم ها کنترل جامعه را بر سرحداتش از میان برده و مایه آن گردیده است که هزاران نفر بدون ویزه و مجوز قانونی در کشور رخنه کنند و بالاخره هنگامیکه به مدد خارجیان یک حکومت ضعیف تر از خانه عنکبوت استقرار یافته است و باید با اراده آهنین زورگویان و خود سران را بر سر جای شان می نشاند؛ تسلیم فساد و رشوه خواری گردیده و شست در صد کمک های جهانی را در جیب های شخصی افکنده است.

بانک های داخلی و خارجی از ملیارد های دالر انباشته است و سود این دارایی های هنگفت نیز به جیب کسانی می افتد که با صد حيله و نیرنگ از حساب دهی می گریزند و حاضر نیستند در برابر یک محکمه عادل بگویند که این مقدار پول را از کجا کرده اند و درست همانند همان دعوا جلاب که حکایتش را در بالا در محضر خدا(ج) آوردم به همان شیوه متوسل می شوند که شهادت دست و پای خود را نیز تکذیب می کنند و شاید همانند همان دعوی جلاب اگر پروردگار عالمیان خود هم بگوید که اینان از سرمایه های جهاد و کمک های خارجی به نفع خود و میراث خواران خود استفاده های سوء فراوان نموده اند از همان حيله شاهدین عادلین کار بگیرند. اینان در چشم مردم درون می شوند و خود را مفلس جلوه داده می گویند: «هرچه به نام ما یافتید از شما باشد!» میدانند که بانک ها هم بدون تقاضای خود شان و یا محکمه قانونی حساب های بانکی شان را آفتابی نمی کند.

وقتی افراد به ندای وجدان خود گوش نمی دهند و از چنگ قانون فرار می کنند قانون و جامعه ناگزیر باید به سراغ شان برود و تمام پول های غصبی را از ایشان به نفع جامعه ضبط کند. اینان که سال ها شد سنگ اسلام دوستی بر سینه می کوبند از اصحاب حضرت نبی کریم؛ از حضرت ابوبکر صدیق (رض) و از حضرت عثمان (رض) نیاموخته اند که ثروت هایی را که از تجارت های قانونی پیش از اسلام اندوخته بودند در راه پیشرفت اسلام و خریداری مسلمانان برده خرج کردند. اکنون که برخی از کشور های ناتو به شمول امریکا مجبور شده اند سربازان خود را به افغانستان برگردانند باید هدف های روشن و قابل دسترسی داشته باشند و اولین هدف همین باید باشد که گریبان حکومت را از شر عناصر جنگسالار و زورگوی رها سازند و این جنگ فرسایشی را که سبب تلفات سنگین غیر نظامیان می شود به پایان برسانند. ضرور نیست که دولت افغانستان را وادار سازند برای گدایی کردن صلح به استرحام از همسایگان توسل جوید و یا امریکا و ناتو در برابر همسایگان مداخله گر افغانستان و به طور خاص پاکستان و ایران از شیوه هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد کار بگیرند. امریکا و ناتو هر دو به تجربه باید دریافته باشند که در افغانستان عناصر خود گماشته و خود مختار محمل واقعی مداخله همسایگان استند و جنگ های قومی؛ زبانی و فرهنگی از همان سرچشمه ها آب می خورد. این بار امریکا و ناتو باید عبور و مرور را از سرحدات

افغانستان را خود در کنترل داشته باشند. زورمندان افغانستان به مدد پولی که از منابع جهاد و کمک های خارجی به جیب زده اند می توانند مردم را به گروگان بگیرند؛ در انتخابات رشوه ها بدهند و شفافیت انتخابات را از میان ببرند. امریکا و ناتو باید با دولت افغانستان کمک کند تا حساب دقیق دارایی های ارباب اقتدار را بگیرد و منابع کسب این دارایی ها را روشن نماید و همه دارایی های به دست آمده از رشوت و اختلاس را به نفع ملت ضبط و برای ایجاد یک اقتصاد مؤلّد از آن استفاده کند.

این بار بدون گفت و گو بار امریکا و ناتو در افغانستان بسیار سنگین است. تا وقتی که مردم افغانستان از راه انتخابات آزاد و بدون اعمال زور و رشوه بتوانند یک حکومت صالح و ملی به وجود بیاورند به نظارت مستقیم ملل متحد نیاز دارند. اگر خمیر امریکا و ناتو در افغانستان نرم نباشد؛ آی. اس. آی. کیست که به سوی افغانستان چپ نگاه کند؟ در گذشته ها آنگاه که رقیبان دوران جنگ سرد کفه قدرت رقیبان در تعادل نسبی قرار داشت موافقه قدرت های رقیب برخی از کشورهای جهان را تجزیه و به دو بخش شمال و جنوب یا شرق و غرب تقسیم کرد مانند کوریای شمالی و جنوبی؛ ویتنام شمالی و جنوبی و بالاخره آلمان شرق و آلمان غرب اما همین که مردم مجال یافتند بر اینگونه تجزیه های نامیمون نقطه پایان گذاشتند و کشورهای متحد خود را احیاء کردند حالا که بدبختانه اژدهای نیم گشته جنگ سرد بار دیگر معرکه آرای می کنند باید بدانند که از این کشورهای تجزیه شده تنها کوریا به همان حالت مصنوعی شمال و جنوب باقی مانده است ولی کوریای جنوبی یکی از کشورهای پیشرفته و دارای اقتصاد جهانگیر است ولی شمال هنوز هم مانند مگس در جال عنکبوت اوهام اسیر است به مجردی که سیلاب اراده مردم به راه بیفتد کوریا نیز حصار های شمال و جنوب را خواهد شکست و به کشور واحد بدل خواهد شد. اگر رقبای جنگ سرد افغانستان واحد را نیز به شمال و جنوب تقسیم کنند باید بدانند که سیر تاریخ با ایشان همراه نیست و به اصطلاح معروف زمستان تجزیه افغانستان می گذرد و روسیاهی برای زغال باقی می ماند. امریکا و ناتو باید بدانند که جنگسالاران افغانستان به نیروی پولی که از کیسه بیت المال و کمک های خارجی کش رفته اند انتخابات و دموکراسی را از مسیر درست آن منحرف می کنند و اگر یک رئیس جمهور متکی بر قانون و متکی بر حاکمیت قانون سرمایه های ملیارد دالری را به نفع اقتصاد عامه ملی نماید همانند این است که دندان های زهری یک مار کفچه را بیرون بیارد و نباید شک داشته باشد که مار بدون دندان های زهری بازیچه کودکان کوی می شود. اینبار یک لویه جرگه ملی و اصلاح طلب که قصدش نجات کشور از این تشنّت فکری و پراکندگی سیاسی باشد با امریکا و ناتو قرارداد امنیتی ببندد و امریکا و ناتو را از این موقف دُزد های بی انصاف به سوی یک درجه انصاف عدالت و مروت سوق بدهد که اگر تقسیم پنجاه در صد منافع هر دو طرف در این حالت احتیاج و دست و پا بستگی که افغانستان دارد میسر نباشد کم از کم سی تا چهل در صد منافع ملی افغانستان نیز مطمع نظر باشد و امریکا از آن مادر بم های خود تنها برای کاشتن تخم ترس در دل افغان ها استفاده نکند بلکه تخم این ترس را در دل همسایه های مداخله گر افغانستان نیز بکارد که معنای پیمان امنیتی این نیست که افغان ها به خاطر امنیت امریکا خود را به گشتن بدهند ولی امریکا برای جنگسالاران افغانستان رشوه های گزاف بپردازد و مار ها را به اژدر ها بدل کند. اگر امریکا در افغانستان می خواهد دموکراسی را رُشد بدهد باید از حاکمیت قانون پشتیبانی کند و با کسانی که در برابر قانون می ایستند بدون توجه به مقدار پول و موقف اجتماعی شان مخالفت کند. قرارداد امنیت باید میان دو فرد با اراده و مساوی الحقوق باشد نه میان ارباب و نوکر که ارباب فقط فرمان بدهد و نوکر فقط اطاعت کند. فاعتبروا یا اولی الابصار ۲۹ جون ۲۰۱۷ برمنگهم نگارگر